

رابطه با جنس مخالف و عوامل مرتبط با آن

خلیل میرزایی*، هادی برغمندی**

طرح مسئله: این مقاله به بررسی رابطه با جنس مخالف و عوامل مرتبط با آن در میان دانشجویان واحدهای منطقه ۸ دانشگاه آزاد اسلامی می‌پردازد و تلاش می‌کند به این پرسش‌ها پاسخ دهد: نوع گرایش رفتاری دختران و پسران در برقراری رابطه با هم چیست و چه علت‌هایی می‌تواند داشته باشد و برای بروز این رفتارها چگونه عمل می‌کنند؟
روش تحقیق: این پژوهش با روش پیمایش انجام گرفته و جامعه آماری آن کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در کلیه واحدهای منطقه ۸ دانشگاه آزاد اسلامی می‌باشد. حجم نمونه ۴۸۶ نفر بوده است که با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم وارد مطالعه شدند. برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌ای پژوهشگر ساخته متشکل از ۴۷ گویه استفاده شد.

یافته‌ها: جنسیت در این پژوهش بالاترین همبستگی را با نوع روابط داشته و بعد از آن به ترتیب محل سکونت، سن، دینداری فرد، دینداری خانواده، گرایش به نوع حجاب، وضعیت تأهل، گرایش به نوع برنامه ماهواره، گرایش به رسانه‌ها، حوزه‌های علمی، نحوه استفاده از اینترنت، گرایش به نوع برنامه تلویزیونی، نوع الگو یا گروه مرجع، شرایط انضباطی حاکم بر دانشگاه و شرایط دوستان قرار داشتند. به طور کلی ۰/۵۴ از روابط با متغیرهای مذکور تبیین شد.

نتایج: بین گرایش به رسانه‌ها، نحوه استفاده از اینترنت، شرایط دوستان، گرایش به نوع حجاب، مذهبی بودن پاسخگویان و خانواده آنها و گرایش به رابطه با جنس مخالف رابطه معنی‌داری وجود دارد. همچنین بین دانشجویان حوزه‌های علمی گوناگون و نیز دختران و پسران در گرایش به رابطه با جنس مخالف تفاوت معنی‌داری وجود دارد.

کلید واژه‌ها: پایگاه اجتماعی، حوزه‌های علمی، دین، رابطه با جنس مخالف، رسانه‌های گروهی.

تاریخ دریافت: ۱۴/۵/۸۷ تاریخ پذیرش: ۲۶/۳/۸۹

* دکتر جامعه شناسی، عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد رودهن. <Mirzaekhalilr@Yahoo.com>
** دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران

مقدمه

آنچه نسل امروز ما را دچار نوعی سرگردانی و پریشانی می‌کند، از سویی زندگی در جامعه‌ای اسلامی با فرهنگ و رسوم ایرانی است و از سوی دیگر رویارویی و ارتباط با تمدن‌ها از طریق شبکه‌های ماهواره‌ای و اینترنت است که ملل مختلف را به گونه‌ای شگرف به یکدیگر نزدیک می‌سازد. نسل امروز ما باید قادر باشد از طرفی بین عرف، نگرش‌های سنتی و دیرینه جامعه، ارزش‌های دینی، و حتی شرایط خانواده‌ای که در آن پرورش یافته است و از سوی دیگر با افکار و گرایش‌های جدیدی که خاص ذهن پویای او و نشأت گرفته از پیچیدگی‌های دنیای امروز است، هماهنگی ایجاد کند.

در هر جامعه، گروه یا قبیله، ارزش‌ها، الگوها و نگرش‌های ویژه‌ای وجود دارند که حتی شامل آداب و عادات تغذیه، سبک پوشش، رفتار و کردار و سایر مسایل روزمره و اجتماعی نیز می‌شود. امروزه یکی از مسائلی که جوانان ما را در تضاد و تنش قرار می‌دهد، چگونگی روابط دختر و پسر با توجه به گرایش‌های فرهنگی، دینی، عرفی، اجتماعی و خانوادگی او می‌باشد. در حالی که در بسیاری از کشورهای جهان آزادی رابطه دختر و پسر مشهود است، نسل جوان ما نمی‌داند با این موضوع چگونه برخورد کند.

در مورد نحوه رابطه با جنس مخالف دیدگاه‌های گوناگونی مطرح است که دامنه آن از بسته‌ترین شرایط تا بازترین آن در نوسان است. در ویتنام دختر حق ندارد بدون ملازمت یک زن کامل و شوهردار از خانه خارج شود، اما در جامعه‌های غربی نظیر آمریکا از دختران انتظار می‌رود وقتی پا به سن نوجوانی می‌گذارند، قرارهای عشقی داشته باشند. در جامعه ایران نیز به نوعی می‌توان این دو کران را مشاهده کرد. عده‌ای تحت تأثیر رسانه‌های جهانی نظیر ماهواره، اینترنت و غیره، شیوه آمریکایی را پسندیده و سرلوحه خود قرار داده‌اند و عده‌ای نیز شیوه دوم را. اما رابطه با جنس مخالف در ایران به ویژه نزد دانشجویان چگونه است و به چه سمت گرایش دارد؟

بیان مسئله

در تمامی جوامع جهان نحوه رابطه دو جنس از اهمیت خاصی برخوردار بوده و در هر دوره تاریخی شکل ویژه‌ای به خود گرفته است. بسیاری از کشورهای صنعتی غربی، اعمال کنترل بر گزینه‌ها را مناسب نمی‌دانند، اما به نظر می‌رسد این وضع نیز مشکلات جدیدی را برای آنان به همراه آورده باشد. اما باید دید این وضع در کشور ما چگونه است؟ آیا بین فرهنگ سنتی و دینی ایران و سطح مادی فرهنگ یا فناوری و سرعت ورود آنها رابطه وجود دارد؟ تا چه اندازه رسانه‌های گروهی بر رفتار یا فرهنگ مؤثر بوده‌اند و نقش کدام بیشتر یا کمتر است؟ رسانه‌های گروهی را می‌توان در دو سطح رسانه‌های گروهی ایران نظیر صدا و سیما، مطبوعات و غیره و رسانه‌های گروهی خارجی نظیر ماهواره و مجله‌های خارجی و نیز اینترنت، بررسی کرد. افراد بیشتر به کدام یک از این رسانه‌ها تمایل دارند و چه رابطه‌ای بین این تمایل و تمایلات آنها به جنس مخالف وجود دارد؟ در این مقاله این مسئله مطرح است که نوع گرایش رفتاری دختران و پسران چیست و چه علت‌هایی می‌تواند داشته باشد و برای بروز این رفتارها چگونه عمل می‌کنند؟

پیشینه

در چند دهه اخیر روابط دختران و پسران، یک معضل اجتماعی بوده است. اولیای خانه و مدرسه، پیوسته با این مسئله روبرو بوده‌اند که چگونه می‌توان دختر و پسر را تا زمان ازدواج از یکدیگر دور نگه داشت؟ برای آنان و بخصوص اولیای دختران این پرسش همواره مطرح بوده است که چه کنند تا نوجوانان و جوانان به شکل نامشروع و نامتعارف با افراد غیرهمجنس رابطه برقرار نسازند. در موارد اندکی نیز شاهد خودکشی دختران و پسرانی به این دلیل بوده‌ایم (احمدی، ۱۳۸۲).

در جوامعی که پیچیدگی و تنوع رفتاری زیادی به چشم می‌خورد، الگوهای متعددی در مقابل نوجوان وجود خواهد داشت که او در انتخاب یک یا چند الگو برای همانندسازی و هویت‌یابی با مشکل مواجه می‌شود. اریکسون^۱ معتقد است در اوضاع و شرایطی که

1- Eirk Hamborger Erikson

نوجوان احساس می‌کند با مسائل عدیده‌ای روبروست و باید در مورد تمامی آنها در مدت کوتاهی تصمیم‌گیری کند، گاه ناگزیر از ورود به دوره «تعلیق روانی - اجتماعی»^۱ می‌شود؛ نوعی دوره انتظار، که در آن نوجوانان تحصیل در دانشگاه را ترک می‌کنند، تا سفر کنند یا مشاغل گوناگون را بیازمایند تا پس از آن تصمیم نهایی را برای اینکه چه هویتی داشته باشند، بگیرند (کرین، ۱۳۶۷).

در جوامع ساده مانند جوامع روستایی و عشایری، هویت‌یابی نوجوانان با مشکلات کمتری مواجه خواهد بود، زیرا الگوهای موجود در این گونه جوامع، از تنوع زیادی برخوردار نیستند. در این گونه جوامع معمولاً چند نوع شغل و شخصیت معدود، به منزله الگوهای قالبی در مقابل نوجوانان وجود دارند که نوجوانان در برخورد با مشکلات، می‌توانند با آنان همانندسازی کنند. از این رو در جوامع ساده ایران به فراوانی با نوجوانان ۱۴ یا ۱۵ ساله‌ای روبرو می‌شویم که مانند مردان و زنان آن جامعه رفتار می‌کنند و در جمع آنان و تقریباً همپای آنان رفتار کرده یا اظهار نظر می‌کنند. به عبارت دیگر باید بگوییم در جوامع ساده، دوره نوجوانی به لحاظ هویت‌یابی کوتاه‌تر و در جوامع پیچیده این دوره طولانی است. سست شدن بنای خانواده در غرب، رواج همزیستاری^۲، یعنی خانواده‌هایی که زن و مرد بدون عقد و ازدواج شرعی یا عرفی، مدتی با یکدیگر زندگی می‌کنند و هیچ گونه تعهد و قیدوبندی برای زندگی محکم و درازمدت خود ندارند، رواج همجنس‌گرایی و قانونی شدن آن و نیز رواج تنه‌ازبستی، جملگی زنگ خطری است برای ما و آینده‌ای که پیش رو داریم.

امروزه برخی دولتمردان و سیاستگذاران غرب، می‌کوشند خانواده هسته‌ای را نجات بخشند. جیمی کارتر می‌گوید: «واضح است که دولت ملی باید سیاستی در جهت حمایت از خانواده داشته باشد...، هیچ مسئله‌ای اولویت آن را ندارد» (تافلر، ۱۳۶۳، ص ۲۸۹).

1- Psycho- social moratorium
2- Cohabitation

پل گلیک^۱ آمارشناس ارشد دولت ایالات متحده در زمینه مسائل خانوادگی، خواستار آن است که به افراد، به نحو «مؤثرتری» در زمینه چگونگی ازدواج عاقلانه آموزش داده شود. وی خواهان روشی است برای انتخاب همسر که از نظر علمی آزمایش و تأیید شده باشد. برخی دیگر ادعا می‌کنند آنچه ما احتیاج داریم، مشاوران بیشتری برای بررسی مسائل ازدواج یا حتی مبلغان بیشتری است تا بتوانند تصویر بهتری از زندگی و خانواده ارائه دهند.

از نظر برخی از اندیشمندان علوم تربیتی و اجتماعی شکل‌گیری روابط نزدیک و عاشقانه (رمانتیک) یک تکلیف رشدی اجتماعی مهم برای نوجوانان است. با ورود کودکان به نوجوانی، زمان گذران با همسالان جنس مخالف (دگرجنس) افزایش می‌یابد (Clark, Lempers and Ho, 1991). از اواسط تا اواخر نوجوانی، این تعامل دگرجنس‌گرایانه فزاینده به صورت علائق عاشقانه در می‌آید و روابط عاشقانه شکل می‌گیرد (Hendric, Christopher and Nangle, 1992). تعجب‌آور نیست که نسبت نوجوانانی که دوست پسر یا دوست دختر دارند نیز در این زمان افزایش می‌یابد. در یک مطالعه مشخص شد که نسبت نوجوانانی که دوست پسر یا دوست دختر داشته‌اند از ۳۴/۳ درصد در کلاس هفتم به ۵۸/۶ درصد در کلاس دهم و یازدهم و ۷۲ درصد در کلاس دوازدهم افزایش یافته است (Laurson and Williams, 1997). پژوهش‌های اخیر در مورد اهمیت روابط عاشقانه نشان می‌دهد که این قبیل روابط بر کارکرد نوجوان اثر مهمی دارند. برای نمونه، درگیری نوجوان در روابط عاشقانه با سطوح بالاتر نشانه‌های افسردگی ارتباط داشته است (Joyner and Udry, 2000). به نظر می‌رسد فروپاشی اینگونه روابط یک عامل پیش‌بین مهم در افزایش نشانه‌های افسردگی باشد (Joyner and Udry, 2000). از سوی دیگر، روابط عاشقانه با احساس خودارزشمندی رابطه داشته است (Connolly and Konarski, 1994). برخی یادآور شده‌اند که روابط عاشقانه در زمینه ارتباط نوجوانان با همسالان بر حسب حس تعلق‌پذیری و پایگاه در گروه، نقش محوری دارد (Collins, 2003). به رغم این امر،

1- Paul glick

داده‌های تجربی بسیار اندکی نقش این روابط را بر دوستی‌ها و روابط گسترده‌تر با همسالان بررسی کرده‌اند. با این حال، شناسایی عوامل مهم در زمینه گذر از دوستی‌ها و ورود به جرگه شرکای جنسی به عنوان منابع اولیه صمیمیت، حمایت، عاطفه و همنشینی‌ها به درک بهتر این فرایند منجر خواهد شد و ممکن است به شناسایی نوجوانانی که در خطر سازگاری‌های ضعیف طی این دوره گذر هستند، کمک نماید.

دختران زودتر از پسران به رابطه با جنس مخالف علاقه نشان می‌دهند (Sharabany et al, 1981) و دوستی با جنس مخالف در نزد آنان بیشتر از پسران است (Blith et al, 1982). همچنین دختران نوجوان، دوستی با همجنسان خود را در زمینه بسیاری از ویژگی‌های دوستی (نظیر عاطفه، همنشینی، صمیمیت) بالاتر از پسران رتبه‌بندی می‌کنند (Clark, Lempers and Ho, 1991) و بیشتر به شبکه‌های اجتماعی می‌پیوندند و در آنها یکپارچه‌تر می‌شوند (Urberg et al, 1995). بنابراین، احتمالاً دختران زودتر از پسران با گذر مواجه می‌شوند و ممکن است با دشواری‌های بیشتری در زمینه تغییر دوستی‌ها یا شرکای عشقی مواجه شوند.

طبق نظریه مبادله اجتماعی، افراد روابطی را ساخته و پرداخته و حفظ می‌کنند که پاداش آنها را به حداکثر می‌رساند و هزینه‌ها را به حداقل کاهش می‌دهد (Kelley & Thibaut, 1978). برخی از نظریه‌پردازان اعتقاد دارند که با افزایش زمان گذران نوجوانان با همسالان دگرجنس خود، از مقدار روابط با همسالان همجنس کاسته می‌شود و بدین‌سان سرمایه‌گذاری کمتری روی دوستی با همجنس صورت می‌گیرد (Rusbult, 1983). هندریک و هندریک (۱۹۹۳) استدلال کردند که بودن با شرکای عشقی ممکن است منبع فشاری بر دوستی‌های نوجوانان باشد. وقتی رقابت با دوستان نزدیک بسیار سنگین می‌شود، به ویژه دختران ممکن است حسود شوند (Roth & Parker, 2001)، چون دوستی‌های دختران صمیمانه‌تر و انحصارطلبانه‌تر از پسران است (Thorne, 1986). بنابراین، نظریه مبادله اجتماعی پیامد منفی را برای روابط عاشقانه ملاقات‌های پیش‌بینی می‌کند (Rusbult, 1983).

برعکس، سالیوان (۱۹۵۳) اعتقاد دارد مهارت‌هایی که از طریق دوستی با همجنسان طی دوره کودکی آموخته می‌شوند، به عنوان پایه‌ای برای شکل‌گیری روابط پاداش‌ده متقابل در زندگی آتی عمل می‌کنند. جوانان از طریق دوستی‌های نزدیک و صمیمانه، صمیمیت، اعتماد، همدلی، و همدردی (Buhrmester and Furman, 1986) و نیز نحوه حل کشمکش، مصالحه، و مذاکره را یاد می‌گیرند (Laursen, 1993). مطابق نظریه سالیوان جوانانی که از طریق دوستی‌های نزدیک صلاحیت‌ها و توانش‌های اجتماعی را در خود شکل داده‌اند، قادرند هم با همسالان همجنس و هم همسالان جنس مخالف نزدیک و صمیمی شوند (Howes, 1988). این نظریه از یافته‌های پژوهشی‌ای حمایت می‌کند که نمی‌توانند بین روابط با همجنس و جنس مخالف به یک ترازمندی برسند (Buhrmester and Furman, 1986). برای نمونه کاندولی و جانسن (۱۹۹۶) دریافته‌اند که داشتن یک شریک رمانتیک با حمایت اجتماعی ادراک‌شده از جانب بهترین دوستان رابطه‌ای ندارد. به همین نحو، در مطالعه دیگری مشخص شد که روابط رمانتیک نوجوانان بر روابط نزدیک خانوادگی و همسالان تأثیری ندارد (Laursen and Williams, 1997). با توجه به اینکه احتمال بیشتری وجود دارد که نوجوانان دارای مهارت اجتماعی درگیر روابط رمانتیک شوند (Neemann et al, 1995)، نظریه سالیوان پیش‌بینی می‌کند که دارندگان روابط عاشقانه نسبت به فاقدان این روابط با بهترین دوستان خود تعامل مثبت‌تری دارند. برعکس، تعامل‌های منفی (برای نمونه، کشمکش و فشار) در میان فاقدان روابط عاشقانه بالاتر است.

به هر حال، اهمیت نسبی روابط عاشقانه را ممکن است تا حد زیادی سطح مشارکت و درگیری در این رابطه تعیین کند، ولی این عامل تا حدود زیادی در مطالعه‌های مربوط به روابط عاشقانه نوجوانان نادیده گرفته شده است. به همین دلیل است که برخی از مطالعه‌ها دریافته‌اند که رابطه عاشقانه با دوستی‌های نزدیک تداخل دارد و برخی دیگر به این امر نرسیده‌اند. به علاوه، معدودی مطالعه نحوه ارتباط روابط عاشقانه با تعامل‌های نوجوانان با بهترین دوستان را بررسی کرده‌اند. یک مطالعه روی بزرگسالان جوان دریافته که با افزایش

تعهد و پایبندی به روابط عاشقانه، ارتباط نزدیک و صمیمانه با دوستان کاهش می‌یابد (Johnson and Leslie, 1982). هندریک و هندریک (۱۹۹۳) استدلال کرده‌اند که با جدی‌تر شدن عاشقانه، فرد ممکن است بر نقش «بهترین دوست» چیره شده و آن را به عهده گیرد.

با توجه به این استدلال، وقتی روابط عاشقانه به صورت انحصاری درمی‌آید، ممکن است افراد دارای این نوع روابط وقت و منابع کمتری را به بهترین دوستان خود اختصاص دهند. نظریه مبادله اجتماعی بر این فرض است که افراد وقت محدودی در خصوص روابط خود دارند. گرچه این نظریه حاکی از این است که افزایش مشارکت و سرمایه‌گذاری در زمینه روابط عاشقانه موجب کاهش تعامل‌های مثبت با بهترین دوستان می‌شود، اما در پژوهش‌های پیشین (برای نمونه، فیرینگ، ۱۹۹۶)، پایبندی زمانی به عنوان تنها هزینه ذکر شده در روابط عاشقانه مطرح بوده است. در نتیجه، در آنها این فرضیه مطرح بوده است که به طور کلی بهترین دوستان دارندگان روابط عاشقانه و فاقدان آن از کیفیت یکسانی برخوردارند؛ یعنی، دارندگان و فاقدان روابط عاشقانه از سطوح یکسانی از حمایت، افشاگری، عاطفه و غیره در زمینه دوستی‌های خود گزارش می‌دهند، اما انتظار می‌رود همراهی دارندگان با بهترین دوستان خود کمتر شود.

تفاوت‌های سنی عاملی بالقوه در دوستی‌های نوجوان و روابط عاشقانه به حساب آمده است. دوستان نقش بسیار مهمی طی دوره کودکی تا نوجوانی بازی می‌کنند (Buhrmester and Furman, 1986). اما با احتمال افزایش داشتن روابط عاشقانه طی این زمان احتمالاً تغییرات مرتبط با سن در زمینه نقش‌های بهترین دوستان نیز به وقوع می‌پیوندد (Laurenson and Williams, 1997). پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بین سن ۱۵ تا ۱۷ سالگی در چند جنبه از روابط عاشقانه تغییر صورت می‌گیرد (Collins, 2003) و روابط طولانی مدت‌تر متداول‌تر می‌شود (Carver, Joyner and Udry, 2003).

طبق نظر سالیوان (۱۹۵۳) و نوسالیوانیان (برای نمونه، بوهرمستر و فورمن، ۱۹۸۶)، مردم نیازهای اجتماعی متفاوتی دارند که افراد گوناگون از شبکه اجتماعی‌شان آنها را

برآورده می‌کنند. گرچه نظریه مبادله اجتماعی نیز بر این فرض است که دوستی‌ها به خاطر پاداش‌های معینی (نظیر هم‌نشینی یا باهم‌بودگی) صورت می‌گیرد، روابط عاشقانه از این حیث شکل منحصر به فردی از روابط به حساب می‌آید که روی افزایش پاداش‌های این رابطه و نه فرد تمرکز می‌کند. در نتیجه، طرفداران نظریه مبادله اجتماعی استدلال می‌کنند که افراد به خاطر همه نیازهای خود به شرکای عشقی خود متکی هستند و در سایر روابط این اتکا به خاطر نیازهای معینی است (Laursen and Williams, 1997). در حالی که سالیوان پیش‌بینی می‌کند که افراد به خاطر برخی نیازها به بهترین دوستان خود و به خاطر برخی نیازهای دیگر به شرکای عشقی خود متکی می‌شوند.

هم نظریه سالیوان و هم انطباق‌های اخیر نظریه مبادله اجتماعی (Laursen et al, 1999) تصدیق می‌کنند که اهمیت روابط مختلف با سن و بالیدگی^۱ تغییر می‌کند. هر دو نظریه، تغییر توجه از دوستان به شرکای عشقی را همراه با تغییر سنی پیش‌بینی می‌کنند. مطالعه‌ها نشان می‌دهد که تا اوایل بزرگسالی، بر حمایت شرکای عشقی افزوده و از حمایت والدین کاسته می‌شود (برای نمونه فورمن و بوهرمستر، ۱۹۹۲). بنابراین، فرضیه این بود که دختران نوجوان بزرگتر به خاطر تعامل‌های مثبت به اندازه بهترین دوستان خود یا بیشتر از آنان به شرکای عشقی متکی هستند، درحالی که دختران نوجوان کم‌سن‌تر به خاطر تعامل‌های مثبت به بهترین دوستان خود متکی‌تر هستند تا به شرکای عشقی.

گروه‌های همسال نقش مهمی را در زمینه شروع، فراوانی و شدت روابط عاشقانه در نوجوانی بازی می‌کنند (Furman, 1989). طی دوره کودکی و اوایل نوجوانی، جرگه‌های هم‌جنس بر عرصه اجتماعی حاکم است (Crockett et al, 1984). تا اواسط نوجوانی، وقتی اعضای سطح بالای این جرگه‌ها ملاقات‌های عشقی را شروع می‌کنند، جرگه‌های هم‌جنس به جماعت‌های دگرجنس‌گرا تغییر جهت می‌دهند (Furman, 1989). ساختار در حال تغییر گروه همسال از شبکه‌های هم‌جنس به دگرجنس‌گرا موجب تسهیل در پدیدآیی روابط عاشقانه طی نوجوانی می‌شود (Connolly and Konarski, 1994). با افزایش علاقه

1- maturity

نوجوانان به ملاقات‌های عاشقانه، شکل‌گیری جرگه‌های دگر جنس‌گرا محتمل‌تر می‌شود (Ingerson, 1989). تا اواخر دوره نوجوانی، این افراد در چند جرگه دگر جنس‌گرا داخل می‌شوند و در این مرحله عضویت در جرگه تا حد زیادی مبتنی بر الگوهای مربوط به تعامل دگر جنس‌گرا می‌شود.

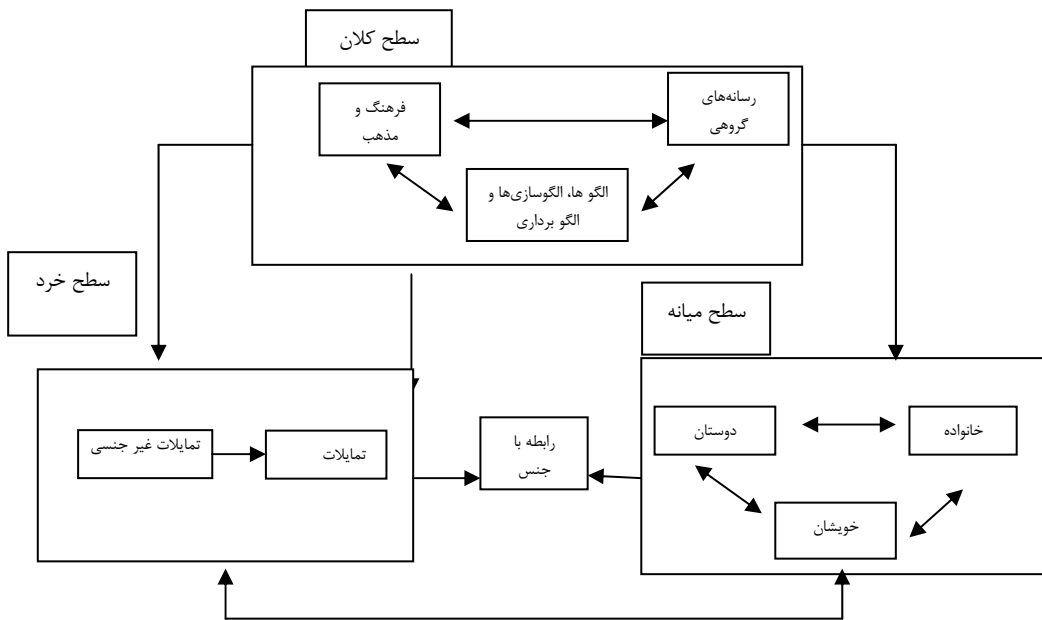
نظریه مبادله اجتماعی اعتقاد دارد که تأثیرات بیرونی از جمله گروه همسالان در ایجاد یک محیط امن برای کاوش رفتارهای مربوط به روابط عاشقانه مهم هستند. به همین نحو، نظریه سالیوان بر اهمیت تعامل‌های گروه همسال در ایجاد و توسعه مهارت‌های دیدگاه‌ساز، همدلی و نوع دوستی تأکید می‌کند (Buhrmester and Furman, 1986). اما، گروه همسال همچنین می‌تواند منبع فشار جهت هم‌نوايي با انتظارات مربوط به روابط عاشقانه باشد (Connolly and Goldberg, 1999). دختران ممکن است بیشتر از پسران تحت تأثیر روابط عاشقانه همسالان باشند (Miller et al, 1993).

در مطالعه‌ای که در فلوریدای جنوبی انجام گرفت که جمعیت اسپانیایی تبار بزرگی دارد، تفاوت‌های قومی نیز در این زمینه بررسی شد. پژوهش‌ها نشان داده‌اند که جوانان اسپانیایی تبار بیشتر از جوانان سفیدپوست در معرض خطر حاملگی نوجوانانه قرار دارند (Torres and Singh 1986). به علاوه، زنان اسپانیایی تبار ممکن است نگرش‌های محافظه‌کارانه‌تری درباره رفتار جنسی داشته باشند و ممکن است کمتر از زنان سفیدپوست و سیاه‌پوست درباره روابط جنسی شناخت داشته باشند (Durant, et al, 1990).

چارچوب نظری

مفاهیم و شاخص‌های مربوط در سه سطح کلان، میانه و خرد و ارتباط این سطوح با همدیگر مطرح و تحلیل شده‌اند. در سطح کلان رسانه‌های گروهی، فرهنگ و دین، و الگوها، الگوسازی و الگوبرداری (با توجه به نظرات لفرانلويس و مارلت و پیری، ۱۹۷۴) جای دارند که هر یک از این شاخص‌ها نه تنها دارای ارتباطی دوسویه با یکدیگر بوده، بلکه بر سطح میانه و خرد نیز تأثیرگذار می‌باشد و در نهایت به شکل مستقیم و غیرمستقیم

بر چگونگی ارتباط با جنس مخالف مؤثر می‌باشد. در سطح میانی، خانواده (با توجه به نظرات مک‌لوهان)، خویشان و گروه دوستان (با توجه به نظرات روسبولت، کلارک و لمپرز، ۱۹۹۱) و رابطه دوسویه میان این شاخص‌ها در نظر گرفته شده است. همچنین سطح میانه دارای رابطه‌ای دوسویه با سطح خرد و تأثیرگذار بر نوع رابطه با جنس مخالف نیز دانسته شده است. در نهایت سطح خرد (با توجه به نظریات جوینر و آدری، ۲۰۰۰) با شاخص‌های تمایلات جنسی و تمایلات غیرجنسی مورد ارزیابی قرار گرفته است. در این مدل تمایلات غیرجنسی بر تمایلات جنسی و در مجموع سطح خرد بر رابطه با جنس مخالف تأثیرگذار می‌باشد.



روش

این پژوهش با روش پیمایش انجام شده است. جامعه آماری این پژوهش کلیه دانشجویان مشغول به تحصیل در کلیه واحدهای منطقه ۸ دانشگاه آزاد اسلامی اعم از دختر و پسر و از همه گروه‌های سنی و کلیه مقاطع و رشته‌های تحصیلی بوده است. از میان جامعه آماری ۴۸۶ نفر به عنوان نمونه انتخاب و با روش نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای متناسب با حجم مطالعه شده‌اند.

روش کار به این صورت بوده است که پس از طبقه‌بندی واحدهای تابع منطقه ۸ به ۵ طبقه «جامع، بسیار بزرگ، بزرگ، متوسط، و کوچک» از هر کدام یک واحد به صورت تصادفی انتخاب شد (تهران شمال، رودهن، اسلام شهر، قیام دشت و دماوند). آن‌گاه براساس حجم جمعیت (دانشجویان) هر کدام از واحدها، سهمیه‌ای به آن‌ها اختصاص یافت. (تهران شمال با حجم جامعه ۱۹۸۰۸ نفر و سهمیه ۱۴۴ نفر، رودهن با حجم جامعه ۱۷۸۰۴ نفر و سهمیه ۱۲۹ نفر، اسلام شهر با حجم جامعه ۱۱۳۷۵ نفر و سهمیه ۸۳ نفر، قیام دشت با حجم جامعه ۳۱۳۰ نفر و سهمیه ۲۳ نفر، و دماوند با حجم جامعه ۲۹۱۹ نفر و سهمیه ۲۱ نفر). پس از اختصاص سهمیه به هر واحد و تقسیم آن به حوزه‌های آموزشی علوم انسانی، علوم پایه، فنی و مهندسی، کشاورزی و هنر، گروه‌های کمتر از ۱۰ نفر، حداقل به ۱۰ نفر افزایش داده شدند که حجم نمونه به ۴۸۶ نفر افزایش و سهمیه‌ها به این صورت تغییر یافت: تهران شمال ۱۴۵ نفر، رودهن ۱۴۲ نفر، اسلام شهر ۱۰۲ نفر، دماوند ۵۲ نفر و قیام دشت ۴۵ نفر. پس از این مرحله نیز این تعداد نمونه به حوزه‌های آموزشی هر واحد (با توجه به حجم هر حوزه آموزشی) اختصاص یافت. پس از سهمیه‌بندی به حوزه‌ها، براساس قرعه یک روز کاری انتخاب و آن‌گاه بین کلاس‌های آن روز قرعه‌کشی و سهمیه اختصاصی از میان کلاس‌ها انتخاب گردید.

ابزار پژوهش و پایایی و روایی آن

برای جمع‌آوری اطلاعات از پرسشنامه‌ای پژوهشگر ساخته متشکل از ۴۷ گویه استفاده شد که هر کدام نیز بسته به سطح بررسی دارای چند گویه فرعی بودند. برای احراز اعتبار

این ابزار از اعتبار محتوا براساس نظر ۱۰ نفر از متخصصان استفاده شد و برای پایایی آن از روش بازآزمایی (۰/۸۲) و همسانی درونی (۰/۸۵) استفاده شده است.

عوامل رابطه با جنس مخالف در سه سطح به قرار زیر مورد بررسی قرار گرفتند:

- در سطح کلان: رسانه‌های گروهی ایرانی و خارجی (صداوسیما، مطبوعات، ماهواره، اینترنت)، فرهنگ و دین، الگوها و الگوسازی.
- در سطح میانه: خانواده، دوستان، و خویشان، با متغیرهای پایگاه اجتماعی، وضعیت دینداری، و شرایط و ویژگی‌های دوستان و خویشان.
- در سطح خرد: تمایلات ذاتی یا درونی (جنسی و غیرجنسی)، با متغیرهای سن، جنسیت، جلب توجه، زیبایی‌شناسی، رقابت، نیل به هدف، جبران کمبودهای عاطفی، و تعارض و مقابله با شرایط موجود.

یافته‌ها

از مجموع ۴۸۶ نفر حجم نمونه، ۳۱۲ نفر زن بوده‌اند. بالاترین فراوانی سنی به افراد ۲۱ ساله با ۲۱/۵ درصد و کمترین فراوانی به افراد ۳۲، ۳۸، و ۴۲ ساله اختصاص یافته است. مسن‌ترین شرکت کننده ۴۲ ساله و جوان‌ترین ۱۸ ساله و میانگین سنی شرکت‌کنندگان ۲۲ سال بوده است. از این تعداد ۴۰۲ نفر مجرد و ۵۶ نفر متأهل بوده‌اند. از کل تعداد مورد بررسی ۳۶۳ نفر غیرشاغل بوده‌اند. به طور کلی شرکت‌کنندگان از پنج شاخه کلی تحصیلی و هر چهار مقطع به قرار ۲۴۱ نفر از گروه علوم انسانی، ۱۲۴ نفر از گروه فنی، ۲۹ نفر از گروه هنر، ۳۰ نفر از گروه کشاورزی، و ۶۲ نفر از گروه علوم پایه و نیز ۱۳۴ نفر از مقطع کاردانی، ۳۱۱ نفر از مقطع کارشناسی، ۱۴ نفر از مقطع کارشناسی ارشد، و ۱ نفر از مقطع دکتری بوده‌اند (جدول ۱).

جدول شماره ۱: توزیع پاسخگویان برحسب متغیرهای مورد بررسی و آماره‌های توصیفی مربوط به آنها

متغیر	تعداد	درصد	نما	میانگین
جنسیت	۴۸۶	۱۰۰	زن	-
	۳۱۲	۶۴/۲		
	۱۵۱	۳۱/۱		
	۲۳	۴/۷		
سن	۴۸۶	۱۰۰	۲۱	۲۱/۸
وضعیت تأهل	۴۸۶	۱۰۰	مجرد	-
تعداد اعضای خانواده که باهم زندگی می‌کنند	۴۸۶	۱۰۰	۵	۴/۶۷
مقطع تحصیلی	۴۸۶	۱۰۰	کارشناسی	-
میزان مذهبی بودن پاسخگو	۴۸۶	۱۰۰	خیلی کم	-
میزان مذهبی بودن خانواده پاسخگو	۴۸۶	۱۰۰	کم	-
حجاب مناسب برای زنان	۴۸۶	۱۰۰	فقط در حد پوشش بدن	-
اولویت اول در انگیزه دوستی باجنس مخالف	۴۸۶	۱۰۰	نیاز به دوست داشته شدن	-
اولویت دوم در انگیزه دوستی باجنس مخالف	۴۸۶	۱۰۰	تنهایی	-
اولویت سوم در انگیزه دوستی باجنس مخالف	۴۸۶	۱۰۰	شناخت جنس مخالف	-
اولویت چهارم در انگیزه دوستی باجنس مخالف	۴۸۶	۱۰۰	کسب تجربه	-
اولویت پنجم در انگیزه دوستی باجنس مخالف	۴۸۶	۱۰۰	لذت جویی	-
اولویت اول در ترجیح نوع دوست	۴۸۶	۱۰۰	درستکار و صادق	-
اولویت دوم در ترجیح نوع دوست	۴۸۶	۱۰۰	خوش اخلاق	-
اولویت سوم در ترجیح نوع دوست	۴۸۶	۱۰۰	خوش مشرب و اجتماعی	-

در خصوص گویه‌های مربوط به «رابطه با جنس مخالف»، از مجموع ۴۸۶ نفر پاسخگو، در اولویت اول ۲۰۶ نفر دلیل استفاده از پوشش و آرایشهای غیرمعارف را جلب توجه جنس مخالف برای دوستی و ۹۲ نفر برای زیبایی ذکر کرده و در اولویت دوم نیز ۸۴ نفر دلیل را رقابت با همجنسان و ۵۵ نفر زیبایی ذکر نموده و در اولویت سوم ۷۶ نفر پذیرفته شدن در جمع دوستان و ۶۳ نفر رقابت با همجنسان را انتخاب نموده‌اند که این امر نشان می‌دهد از نظر شرکت‌کنندگان منجر شدن رابطه به ازدواج از جایگاه چندانی برخوردار نبوده است.

همچنین بیشتر شرکت‌کنندگان در اولویت اول، دوم و سوم ترجیح دادند که محل رابطه با جنس مخالف در محل تحصیل یعنی دانشگاه باشد و محل زندگی، تفریح‌گاه‌ها، و محل کار در مکان‌های بعدی قرار داشتند.

در واکنش به اصرار خانواده بر قطع رابطه با جنس مخالف، ۲۴۶ نفر اعلام داشتند که رابطه را ادامه خواهند داد و ۱۷۲ نفر اعلام داشتند که رابطه را قطع خواهند کرد که این مؤید کاهش نفوذ خانواده بر دختران و پسران و وجود عوامل و انگیزه‌های قویتر برای ادامه رابطه است. درباره ملاک انتخاب دوست از جنس مخالف، در اولویت‌های اول، دوم و سوم درستکاری و صداقت همواره رده‌های بالا را به خود اختصاص داده و نجابت و خوش اخلاقی و اصالت رده‌های بعدی را اشغال کرده و ملاک علم و دانش در رده‌های آخر قرار گرفته است.

در خصوص اولویت در انگیزه دوستی با جنس مخالف، متغیرهایی نظیر نیاز به دوست داشته شدن، نیاز به ارتباط دوستانه داشتن، لذت‌جویی، شناخت جنس مخالف، تنهایی، کسب تجربه، و پرکردن اوقات فراغت در رده‌های بالا قرار گرفته و پایه‌ریزی ازدواج که به نظر می‌رسید عامل اصلی در برقراری رابطه بین دانشجویان باشد، در مقایسه با شاخصهای فوق از ارزش بالایی برخوردار نبوده است.

در مورد حجاب مناسب برای زنان، گزینه «فقط در حدی که بدن پوشیده باشد» بالاترین فراوانی را به خود اختصاص داده و گزینه‌های «فقط مانتو و روسری»، «فقط مانتو

و مقنعه»، «آزادی کامل در نوع پوشش» رده‌های بعدی را به خود اختصاص داده و چادر و روبند در آخرین رده قرار گرفته است. همچنین در مورد استفاده از آرایش و پوشش غیرمتعارف، ۲۹۳ نفر با آن مخالفت نموده و ۹۴ نفر با آن موافق بوده‌اند.

در خصوص گویه «می‌بایست با جنس مخالف ارتباط برقرار کنیم تا ثابت کنیم می‌توانیم با جنس مخالف ارتباط برقرار کنیم»، موافقت ۱۸۶ نفر (۳۹/۴ درصد) در مقابل مخالفت ۱۷۶ نفر (۳۷/۳ درصد) کفه ترازو را کمی به سوی موافقت سنگین نموده است. همچنین موافقت ۲۵۰ نفری (۵۳/۳ درصد) دانشجویان با گویه «جلوگیری از برقراری رابطه میان دختران و پسران علت فرار جوانان از خانه است» در برابر ۱۲۷ نفر (۲۷/۱ درصد) مخالفت نشان می‌دهد که اگر جامعه یا خانواده در برابر رابطه دست به سیاست‌های انقباضی بزند و یا طرح‌های محدود کننده را به اجرا درآورند، پتانسیل یا توان خانه‌گریزی و فرار دختران و پسران از خانه وجود دارد و شاید وضعیت موجود فرار دختران، که خود تبدیل به یک آسیب اجتماعی برای ایران شده است بدتر شود.

موافقت ۱۸۷ نفری (۳۹/۵ درصد) در برابر مخالفت ۱۴۷ نفری (۳۱/۱ درصد) دانشجویان با «تأثیر مثبت رابطه با جنس مخالف بر پیشرفت تحصیلی» و نیز موافقت ۲۸۳ نفری (۶۰/۴ درصد) در مقابل مخالفت ۱۰۱ نفری (۲۱/۵ درصد) دانشجویان با جمله «روابط دختر و پسر باعث می‌شود تا دو جنس در آینده نسبت به هم انتظارات عقلاانه‌تری داشته باشند» نشان می‌دهد که گرایش به برقراری رابطه عاشقانه بیشتر است، اما این گرایش رنگ و بوی عقلانی‌تری دارد که می‌توان با حفظ آن و به ویژه با تقویت آن در محیط دانشگاه که خواست دانشجویان نیز بوده است از پاره‌ای از کجروی‌های دیگر جلوگیری نمود یا حداقل فراوانی یا سطح آن را تقلیل داد.

مخالفت ۲۳۷ نفری (۵۰/۱ درصد) دانشجویان در برابر موافقت ۱۵۷ نفری (۳۳/۲ درصد) دانشجویان با گویه «دوستی دختران و پسران باید تنها به خاطر ازدواج باشد» مؤید تغییر نگرش‌های دانشجویان نسبت به انتظارات فرهنگی است و این نشان می‌دهد که انگیزه ازدواج و تشکیل خانواده در نزد دانشجویان روبه زوال بوده و عوامل دیگری نظیر

دوست داشتن و دوست داشته شدن، کسب تجربه، لذت جویی و غیره انگیزه‌های اصلی برقراری رابطه شده‌اند.

در خصوص دوستی با بیش از یک نفر از جنس مخالف در یک زمان، ۳۰۵ نفر (۶۴/۲ درصد) با آن مخالفت و ۹۱ نفر (۱۹/۲ درصد) با آن موافقت کرده‌اند که خود این امر نشانگر حاکمیت اخلاق و اهمیت دادن به خواست‌های فرهنگی در میان دانشجویان است. اما موافقت ۲۳۴ نفری (۴۹/۷ درصد) در مقابل مخالفت ۱۳۶ نفری (۲۸/۹ درصد) دانشجویان با گویه «ازدواج با کسی که قبلاً دوستی از جنس مخالف داشته است اشکالی ندارد» نشان می‌دهد که تغییری در حال روی دادن است. موافقت ۴۱/۴ درصدی در مقابل مخالفت ۳۸/۶ درصدی با رقصیدن دختر و پسر در مهمانی‌ها نیز مؤید تغییر فوق است.

موافقت ۳۱۷ نفر (۶۷ درصد) در مقابل مخالفت ۷۴ نفر (۱۵/۶ درصد) با گویه «اگر آدم دوست دختر یا پسر داشته باشد، اشکالی ندارد»، موافقت ۳۵۹ نفر (۷۶/۶ درصد) در مقابل مخالفت ۴۴ نفر (۹/۴ درصد) با گویه «انسان باید با جنس مخالف ارتباط داشته باشد و آنها را بشناسد»، موافقت ۳۲۶ نفر (۶۹/۶ درصد) در مقابل مخالفت ۶۱ نفر (۱۳ درصد) با گویه «نیمی از افراد جامعه از جنس مخالف هستند و نمی‌توان از ارتباط با آنها صرف نظر کرد»، موافقت ۲۳۴ نفر (۵۰/۹ درصد) در مقابل مخالفت ۱۲۲ نفر (۲۶/۵ درصد) با گویه «رابطه با جنس مخالف بدون قصد ازدواج و با نظارت والدین اشکالی ندارد»، موافقت ۳۱۰ نفر (۶۶/۷ درصد) در مقابل مخالفت ۸۹ نفر (۱۹/۱ درصد) با گویه «بیرون رفتن با گروهی از پسرها و دخترها برای گردش، سینما، و... اشکالی ندارد»، موافقت ۲۴۴ نفر (۵۲/۸ درصد) در مقابل مخالفت ۱۱۶ نفر (۲۵/۱ درصد) با گویه «ارتباط با جنس مخالف یک گزینه و نیاز جنسی است و باید وجود داشته باشد»، موافقت ۲۱۶ نفر (۴۷/۷ درصد) در مقابل مخالفت ۱۱۵ نفر (۲۵/۴ درصد) با گویه «از نظر دوستان صمیمی من ارتباط با جنس مخالف لازم و خوب است» همگی حاکی از تمایل نسبی دختران و پسران دانشجو به برقراری ارتباط با جنس مخالف است. اما موافقت ۴۱۱ نفر (۸۷/۴ درصد) در مقابل مخالفت ۲۳ نفر (۴/۹ درصد) با گویه «رابطه با جنس مخالف به قصد ازدواج و با

نظارت والدین اشکالی ندارد»، مخالفت ۳۰۵ نفر (۶۵/۳ درصد) در مقابل موافقت ۸۴ نفر (۱۸ درصد) با گویه «رفت و آمد به خانه فردی از جنس مخالف در صورتی که کسی خانه نباشد اشکالی ندارد» و مخالفت ۲۰۸ نفر (۴۴/۴ درصد) در مقابل موافقت ۱۹۲ نفر (۴۱ درصد) با گویه «سفر به خارج از شهر با فردی از جنس مخالف به قصد گردش اشکالی ندارد»، همگی نشان می‌دهد که جوانان هنوز جانب احتیاط را رعایت می‌کنند. برای آزمون فرضیه‌های پژوهش از سه آزمون تحلیل رگرسیون (جدول ۲)، تحلیل پراکنش (واریانس) یک‌سویه، آزمون t (جدول ۳) و تحلیل مسیر (جدول ۴) استفاده و نتایج زیر حاصل شد:

جدول شماره ۲: نتایج تحلیل رگرسیون

متغیر مستقل	R	R2	F	مقدار p	b	a
گرایش به رسانه‌ها (داخلی و خارجی)	۰/۱۶۸	۰/۰۲۸	۱۴/۱۱۸	<۰/۰۱	۶/۱۲۷	۱۰۰/۲۴۸
نحوه استفاده از اینترنت	۰/۲۷۰	۰/۰۷۳	۴/۶۸۸	<۰/۰۱	۲۱/۱۷۰	۱۰۱/۰۱۲
شرایط دوستان	۰/۲۹۶	۰/۰۸۷	۵/۰۶۲	<۰/۰۱	-۱۹/۵۳۵	۱۰۸/۱۴۳
گرایش به نوع حجاب	۰/۴۲۴	۰/۱۸۰	۱۴/۹۸۸	<۰/۰۱	-۱۸/۰۵۴	۱۰۳/۲۲۵
مذهبی بودن پاسخگو	۰/۳۹۶	۰/۱۵۷	۸۹/۸۳۰	<۰/۰۱	-۰/۰۷۱۱	۱۱۹/۳۵۷
مذهبی بودن خانواده پاسخگو	۰/۲۷۰	۰/۰۷۳	۳۸/۱۹۰	<۰/۰۱	-۰/۰۵۱۹	۱۱۷/۹۹۶
وضعیت تأهل	۰/۱۱۷	۰/۰۳۲	۳/۹۱۲	<۰/۰۵	-۹/۰۷۱	۱۰۵/۳۷۵

جدول شماره ۳: نتایج تحلیل پراکنش یک‌سویه و آزمون t

متغیر مستقل	df	f	t	مقدار p
حوزه‌های علمی گوناگون	۴-۴۸۱	۴/۷۱۷	-	<۰/۰۱
پایگاه اجتماعی	۳-۴۸۲	۰/۷۳۷	-	-
مقطع تحصیلی	۳-۴۸۲	۲/۷۲۴	-	-
جنسیت	۴۶۱	-	۴/۰۸۷	<۰/۰۱

در مورد فرضیه «وجود رابطه بین گرایش به رسانه‌ها (داخلی یا خارجی) و گرایش به رابطه با جنس مخالف» با توجه به اینکه حضور رسانه‌های خارجی به ویژه ماهواره و اینترنت (به شکل کاملاً آزاد و پرسرعت) در ایران هنوز از نظر قانونی به رسمیت شناخته نشده است، مقدار به دست آمده بازهم چشمگیر به نظر می‌رسد، اما می‌توان گفت که این مقدار تأثیر روند طبیعی جامعه است و متغیرهای مهمتری وجود دارند که با دستکاری یا حفظ آنها می‌توان تأثیر این متغیر را به حداقل ممکن کاهش داد. محاسبه a نشان داد که به ازای هر واحد گرایش به تماشای تصاویر جنسی $21/170$ گرایش به رابطه با جنس مخالف افزایش می‌یابد و به ترتیب برای بازی‌های اینترنتی $11/238$ ، ایمیل زدن $7/592$ ، گپ زدن (چت) $6/497$ قرار داشتند و جالب اینکه استفاده علمی رابطه منفی $3/380$ را داشته است.

در خصوص فرضیه «وجود رابطه بین شرایط دوستان و گرایش به رابطه با جنس مخالف» محاسبه b نشان داد که به ازای هر واحد گرایش به دوست دیندار $19/535$ ، به ازای هر واحد گرایش به دوست درستکار و صادق $7/915$ ، به ازای هر واحد گرایش به دوست دارای علم و دانش $5/325$ و برعکس به ازای هر واحد گرایش به دوست خوش‌پوش $11/143$ و دوست خوش‌گذران $5/143$ بر رابطه با جنس مخالف تأثیر گذاشته می‌شود.

در خصوص فرضیه «وجود رابطه بین نوع حجاب و گرایش به رابطه با جنس مخالف» محاسبه b نشان داد که به ازای هر واحد گرایش فقط به چادر $18/054$ و به ازای هر واحد گرایش به مانتو و مقنعه $9/307$ و برعکس به ازای هر واحد گرایش به آزادی کامل در پوشش $11/645$ بر رابطه با جنس مخالف تأثیر گذاشته می‌شود.

در خصوص فرضیه «وجود رابطه بین دینداری فرد و گرایش به رابطه با جنس مخالف» محاسبه b نشان داد که به ازای هر واحد گرایش به دین در نزد فرد $0/0711$ بر رابطه با جنس مخالف تأثیر گذاشته می‌شود.

در خصوص فرضیه «وجود رابطه بین دینداری خانواده پاسخگویان و گرایش به رابطه با جنس مخالف» محاسبه b نشان داد که به ازای هر واحد گرایش به دین نزد خانواده فرد ۰/۵۱۹- بر رابطه با جنس مخالف تأثیر گذاشته می‌شود.

در خصوص فرضیه «وجود تفاوت بین دختران و پسران در زمینه گرایش به رابطه با جنس مخالف» از آزمون t استفاده شد و این آزمون نشان داد که بین دو گروه مذکور تفاوت معنی‌داری وجود دارد. بررسی میانگین‌ها نشان داد که گرایش پسران از دختران برای برقراری روابط عاشقانه بیشتر است، اما این تفاوت روبه محو شدن است زیرا میانگین در نزد پسران ۱۰۷/۷۱۵۲ و در نزد دختران ۱۰۰/۴۴۵۵ بوده است.

در خصوص فرضیه «وجود رابطه بین وضعیت تأهل و گرایش به رابطه با جنس مخالف» محاسبه b نشان داد که به ازای تأهل ۹/۰۷۱- و به ازای فوت همسر ۴۴/۶۲۵، تجرد ۱/۸۷۵- و طلاق ۰/۰۴۲- برگرایش به روابط عاشقانه تأثیر گذاشته می‌شود.

در خصوص فرضیه «وجود تفاوت بین دانشجویان با حوزه‌های علمی گوناگون در زمینه گرایش به رابطه با جنس مخالف» از آزمون تحلیل پراکنش یک‌سویه و پس‌آزمون LSD استفاده و این آزمون نشان داد که بین حوزه‌های علمی گوناگون در خصوص روابط عاشقانه تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($p < 0/01$). آزمون LSD نشان داد که بین گروه کشاورزی و سایر گروه‌های فنی، پایه، انسانی، و هنر در خصوص گرایش به رابطه با جنس مخالف تفاوت معنی‌داری وجود دارد ($p < 0/05$). نتیجه این مطالعه نشان داد که هر قدر دو جنس از همدیگر دورتر باشند و کلاس‌ها به صورت غیرمختلط‌تر برقرار شود، گرایش به روابط عاشقانه بیشتر خواهد شد.

در خصوص فرضیه «وجود رابطه بین پایگاه اجتماعی دانشجویان و گرایش به روابط بین دختران و پسران» از آزمون تحلیل پراکنش یک‌سویه در خصوص تفاوت اعضای ۴ پایگاه متشکل انجام شد که وجود تفاوت را تأیید نکرد.

برای تعیین مقدار اهمیت متغیرهای در نظر گرفته شده در این پژوهش به عنوان متغیرهای مستقل و سنجش مقدار تأثیر هرکدام بر رابطه با جنس مخالف از تحلیل مسیر

استفاده شد (جدول ۴) و معلوم شد که جنسیت با میزان بتای $0/639797$ بالاترین تأثیر را بر روابط داشته و بعد از آن به ترتیب محل سکونت با بتای $0/493581$ ، سن با بتای $0/329958$ ، دینداری فرد با بتای $0/325$ و دینداری با بتای $0/284$ ، گرایش به نوع حجاب با بتای $0/225$ ، وضعیت تأهل با بتای $0/197893$ ، گرایش به نوع برنامه ماهواره با بتای $0/064$ ، گرایش به رسانه‌ها با بتای $0/063$ ، حوزه‌های علمی با بتای $0/054$ ، نحوه استفاده از اینترنت با بتای $0/037$ ، گرایش به نوع برنامه تلویزیونی با بتای $0/036$ ، نوع الگو یا گروه مرجع با بتای $0/018$ ، شرایط انضباطی حاکم بر دانشگاه با بتای $0/018$ و شرایط دوستان با بتای $0/107$ قرار داشتند. کل R محاسبه شده به میزان $0/541$ از کل نتایج را به متغیرهای فرض شده نسبت می‌دهد.

جدول ۴: جدول تحلیل مسیر مجموع تأثیرات متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته بر اساس وزن بتا (به ترتیب اولویت)

رتبه	مقدار بتا	متغیر مستقل	ردیف
۱	$0/639797$	جنسیت	۱
۲	$0/493581$	محل زندگی یا سکونت	۲
۳	$0/329958$	سن	۳
۴	$0/325$	دینداری فرد	۴
۵	$0/284$	دینداری خانواده	۵
۶	$0/225$	گرایش به نوع حجاب	۶
۷	$0/197893$	وضعیت تأهل	۷
۸	$0/064$	گرایش به نوع برنامه ماهواره	۸
۹	$0/063$	گرایش به رسانه‌ها	۹
۱۰	$0/054$	حوزه‌های علمی	۱۰
۱۱	042/0	رابطه با سنخ اقوام	۱۱
۱۲	$0/037$	نحوه استفاده از اینترنت	۱۲

رتبه	مقدار بتا	متغیر مستقل	ردیف
۱۳	۰/۰۳۶	گرایش به نوع برنامه تلویزیونی	۱۳
۱۴	۰/۰۱۸	نوع الگو یا گروه مرجع	۱۴
۱۵	۰/۰۱۸	شرایط انضباطی حاکم بر دانشگاه	۱۵
۱۶	۰/۰۱۰۷	شرایط دوستان	۱۶

بحث

نظر به این که ازدواج و تشکیل خانواده دیگر به عنوان انگیزه اصلی روابط بین دختران و پسران دانشجوی مورد مطالعه مطرح نمی‌باشد و این امر بنیان اصلی خانواده را تهدید می‌کند، پیشنهاد می‌شود اقدامات فرهنگی ظرفیتی جهت بازگرداندن شکل‌گیری خانواده به جایگاه اصلی خود انجام گیرد. بدیهی است در این راستا رسانه‌ها و استادان به‌عنوان گروه‌های مرجع می‌توانند نقش مهمی را ایفاء نمایند.

با توجه به این که جلوگیری از رابطه با جنس مخالف عملاً غیرممکن به نظر می‌رسد و حتی در صورت ممکن می‌تواند تبعات منفی از جمله کشاندن آن به شرایط آسیب‌زا را به دنبال داشته باشد (از جمله فرار از منزل)، پیشنهاد می‌شود به خواست دانشجویان توجه و امکان برقراری رابطه در محیط‌های عمومی از جمله دانشگاه‌ها و تفریح‌گاه‌ها مهیا گردد. همچنین نظر به اینکه اصرار خانواده بر قطع رابطه دختران و پسران عملاً امکان‌پذیر نمی‌باشد، پیشنهاد می‌شود خانواده‌ها با طرح ظرفیت‌تری بر وجود رابطه با نظارت والدین و در محیط‌های عمومی اقدام نمایند.

نظر به اینکه صداقت، درستکاری، نجابت اصالت و خوش اخلاقی اصولی انتزاعی هستند که در اولویت‌بندی دانشجویان برای برقراری رابطه مورد تأکید قرار گرفته‌اند، پیشنهاد می‌شود با تعریف عملیاتی این مفاهیم و انجام پژوهش‌های لازم امکان سنجش آنها توسط جوانان مهیا گردد. در ضمن لازم است مفاهیمی مانند ایمان، عشق و علم و دانش از

طریق کارهای ظریف فرهنگی به جایگاه اصلی خود یعنی اولویت‌های نخستین برگردانده شوند. انگیزه‌هایی نظیر نیاز به دوست داشتن، لذت جویی، و پرکردن اوقات فراغت جزء انگیزه‌های اصلی روابط عاشقانه در میان دانشجویان عنوان شده است. به نظر می‌رسد با تقویت نهادهایی نظیر نهاد خانواده و ایجاد و تقویت کیفیت صنایع فرهنگی بویژه صنعت رسانه‌ای سینما و نیز تأکید بر تعامل‌های میان خانواده‌ها می‌توان اوقات فراغت را از این انگیزه‌ها کاست و بر قدرت انگیزه ازدواج و تشکیل نهاد خانواده افزود.

نظر به اینکه هرچه گرایش به رسانه‌های خارجی نظیر ماهواره و اینترنت بیشتر می‌شود، گرایش به روابط عاشقانه نیز افزایش می‌یابد، پیشنهاد می‌گردد رسانه‌های داخلی از جمله تلویزیون با افزایش کیفیت برنامه‌ها و نیز افزایش شبکه‌ها و تخصصی کردن آن‌ها بینندگان را مجذوب‌تر نموده و بیشتر اوقات فراغت آن‌ها را پر نمایند. در عین حال خانواده‌ها می‌توانند با طرح برنامه‌هایی از دوران کودکی علاقه به برخی برنامه‌ها را افزایش و برخی دیگر را کاهش دهند و بدین‌سان بخشی از ابتکار عمل در خصوص رابطه بین دختران و پسران را در دست گیرند.

با توجه به اینکه گروه‌هایی که دوستان دیندار، صادق و درستکار و دارای علم و دانش را ترجیح می‌دهند نسبت به سایر گروه‌ها کمتر گرایش به روابط عاشقانه دارند، پیشنهاد می‌شود جامعه و خانواده بر نوع و شرایط دوستان جوانان خود نظارت بیشتری را البته به صورت نامحسوس و ظریف اعمال نمایند و ترتیبی اتخاذ نمایند تا مرادوه جوانان با این‌گونه دوستان افزایش یابد.

نظر به اینکه دانشجویان دیندار و باحجاب و دانشجویان دارای خانواده‌های دیندار کمتر از سایر دانشجویان گرایش به روابط عاشقانه دارند، پیشنهاد می‌شود بر روی دین به‌عنوان یک عامل تعیین‌کننده تأکید گردد.

تأهل می‌تواند به عنوان یک متغیر مهم و تعیین‌کننده در تنظیم روابط عاشقانه ایفای نقش نماید، پیشنهاد می‌شود با بکارگیری خط‌مشی‌های فرهنگی تقویت‌کننده و نیز

مشوق‌های اقتصادی و فراهم کردن زمینه تأهل به ویژه در حوزه شغلی بر ازدواج تأکید گردد.

با توجه به اینکه دانشجویانی که در کلاس یا حوزه علمی خود کمتر با جنس مخالف سروکار دارند نظیر دانشجویان رشته کشاورزی بیشتر تمایل به رابطه عاشقانه دارند، پیشنهاد می‌شود زمینه‌های ورود یا افزایش دانشجو از هر دو جنس به این‌گونه رشته‌ها مهیا گردد.

نظر به اینکه دانشجویان عمده‌ترین مشکلات در خصوص رابطه با جنس مخالف را به ترتیب «محدودیت‌های موجود در جامعه، افراط در رابطه، ناآگاهی از چگونگی داشتن رابطه سالم، درک و برداشت نادرست خانواده‌ها از این رابطه، دید بد حاکم بر مردم و مسئولان به این مسئله، سوءاستفاده جنسی فقط به خاطر نامشخص بودن هدف دوستی، نبود تعریف و حدومرز دوستی، نبود فرهنگ دوستی، رابطه جنسی از سر هوی و هوس، کمبود مکان‌هایی که در آنجا بتوان همدیگر را دید» ذکر کرده‌اند، پیشنهاد می‌شود مسئولان و خانواده‌ها در این خصوص تمهیدات لازم را اندیشیده، به مورد اجرا در آورند.

با توجه به این که دانشجویان مهم‌ترین راه‌حل‌های رابطه با جنس مخالف را به ترتیب «آزاد گذاشتن جوانان، آزادی اصولی و معقول، آموزش برای داشتن رابطه سالم و شناخت جنس مخالف، فرهنگ‌سازی، وجود رابطه تحت نظارت والدین، افراط و تفریط نکردن در رابطه، تغییر در طرز تفکر نظام حاکم، مشخص کردن هدف دوستی، کاهش تعصبات و سخت‌گیری‌های خانواده‌ها، گسترش محیط‌های سالم برای ایجاد رابطه، عدم ایجاد حساسیت در خصوص رابطه با جنس مخالف از کودکی» دانسته‌اند، پیشنهاد می‌شود با تمهیداتی در خصوص عملیاتی کردن آن‌ها یا هدایت آن‌ها اقدام لازم صورت گیرد.

محدودیت‌های پژوهش

در این پژوهش، پژوهشگر با مشکلات و محدودیت‌هایی مواجه بوده است که اهم آن‌ها از قرار زیر است:

- به رغم تلاش پژوهشگر جهت جلب رضایت شرکت کنندگان و ایجاد انگیزه در آنان، بازهم به نظر می‌رسد تعدادی از آن‌ها به پرسشنامه‌ها با بی‌دقتی پاسخ داده‌اند و پژوهشگر به ناچار در خصوص پرسش‌های پاسخ داده نشده مبتنی بر مقیاس مورد نظر از میانگین یا نما استفاده نماید.

- همان‌گونه که R رگرسیون نشان می‌دهد ۰/۵۴۱ از کل تأثیرات به متغیرهای در نظر گرفته شده مربوط می‌شود و بقیه به متغیرهایی نظیر وراثت و وضعیت روانی و اجتماعی منظور نشده مربوط می‌شود که لازم است در پژوهش‌های دیگری به آن‌ها پرداخته شود.

- احمدی، علی اصغر. (۱۳۸۲)، تحلیل تربیتی بر روابط دختر و پسر در ایران. تهران، انتشارات اولیا و مریان.
- تافلر، الوین. (۱۳۶۳)، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، تهران، نشر نو.
- کرین، ویلیام، سی. (۱۳۶۷)، پیشگامان روان شناسی رشد، ترجمه فرید فدایی، تهران، اطلاعات.
- میرزایی، خلیل. (۱۳۸۸)، پژوهش، پژوهشگری و پژوهشنامه‌نویسی، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
- Blyth, D. A., Hill, J.P., & Thiel, K.S. (1982), Early adolescents' significant others: Grade and gender differences in perceived relationships with familial and nonfamilial adults and young people. **Journal of Youth and Adolescence**. 11, 425-450.
- Buhrmester, D., & Furman, W. (1986), The changing functions of friends in childhood: A neo-sullivanian perspective. In V.J. Derlega, & B. A. Winstead (Eds.), **Friendship and Social Interaction** (pp.41-62). New York: Springer.
- Buhrmester, D., & Furman, W. (1987), The development of companionship and intimacy. **Child Development**, 58, 1101-1113
- Carver, k., Joyner, k., & Udry, J. R. (2003), National estimates of adolescent romantic relationships. In P. Florsheim (Ed.), **Adolescent romantic relations and sexual behavior: Theory, research, and practical implications**. Mahwah, NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
- Clark – Lempers, D. s., Lempers, J. D., & HO, C. (1991), Early, middle, and lat adolescents' perceptions of their relationships with significant others. **Journal of Adolescent Research**, 6, 294-315
- Collins, W. A. (2003), More than myth: The developmental significance of romantic relationships during adolescence. **Journal of Research on Adolescence**.
- Conolly, J. A., & Goldberg, A. (1999), Romantic relationships in adolescence: The role of friends and peers in their emergence and development. In W. Furman, B. Brown, & C. Feiring(Ed.), **Contemporary Perspectives on Adolescent Romantic Relationships** (pp. 266-290). New York: Cambridge university press.

- Conolly, J. A., & Konarski, R. (1994), Peer self-concept in adolescence: Analysis of factor structure and of associations with peer experience. **Journal of Research on Adolescence**, 4, 385-403
- Crockett, L., Losoff, M., & Peterson, A. C. (1984), Perceptions of the peer group and friendship in early adolescence.. **Journal of Early Adolescence**, 4, 155-181.
- Du Rant, R.H., Seymore, C., Pendergrast, R., & Beckman, R. (1990), Contraceptive behavior among sexually active Hispanic adolescents.. **Journal of Adolescence Health Care**, 11, 490-496
- Furman, W. (1989), The development of children's social networks. In D. Belle (Ed.), **children social networks and social supports** (pp. 151- 172). New York: Wiley.
- Hendric, D. J., Christopher, J. S., & Nangle, D.w. (1992). Adolescent heterosocial intereactions and dating. In V. B. Van hasselt, & M. Hersent (Eds.), **Handbook of social development: A lifespan Perspective** (PP. 371-394). New York: Plenum Press.
- Hendrick, S. S., & Hendrick, C. (1993), Lovers as friends. **Journal of social and personal relationships**, 10, 459-466.
- Howes, C. (1988), Same- and cross- sex friendships: Implications for interactions and social skills. **Early Childhood Research Quarterly**, 3, 21-37.
- Ingersoll, G. M. (1989), **Adolescence**. Englewood cliffs, NJ: Prentice- Hall.
- Johnson, M. P., & Leslie, L. (1982), Couple involvement and network structure: A test of dyadic withdrawal process. **Social Psychology Quarterly**, 45, 34-43.
- Joyner, K., & Udry, J. R. (2000), You don't bring me anything but down: Adolescent romance and depression. **Journal of health and social behavior**, 41, 369-391.
- Kelly, H. H., & Thibaut, J. W. (1978), **Interpersonal relations: A theory of interdependence**. New York: Wiley.
- Laursen, B. (1993). **Conflict management among close peers**. **New Direction for child Development**, 60, 39-54.
- Laursen, B., & Jensen- Campbell, L. A. (1999), The nature and function of social exchange in adolescent romantic relationships. In W. Furman, B. B. Brown, & C. Feiring (Eds.), **Contemporary perspectives on adolescent romantic relationships**

- (pp.50-74). New York: Cambridge University Press.
- Laursen, B., & Williams, V. A. (1997), Perceptions of interdependence and closeness in family and peer relationships among adolescents with or without romantic partners. *New Directions for Child Development*, 78, 3- 20.
 - Miller, B. C., Chistopherson, C. R., & King, P. K. (1993), Sexual behavior in adolescence. In R. Gullotta, G. Adams, & R. Montemayor (Eds.), **Adolescent sexuality**. Newbury Park, CA: Sage.
 - Neemann, J., Hubbard, J., & Masten, A. S. (1995), The changing importance of romantic relationship involvement to competence from late childhood to late adolescence. **Development and Psychopathology**, 7, 727-750.
 - Roth, M. A., & Parker, J. G. (2001), Affective and behavioral response to friends who neglect their friends for dating partners: Influences of gender, jealousy and perspective. **Journal of adolescence**, 24, 281-296.
 - Rusbult, C. E. (1983), A longitudinal test of the investment model: The development (and deterioration) of satisfaction and commitment in heterosexual involvement..**Journal of Personality and Social Psychology**, 45, 101- 117.
 - Sharabany, R., Gershoni, R., & Hofman, J. E. (1981), Girlfriend, Boyfriend: Age and sex differences in intimate friendship. **Developmental Psychopathology**, 17, 800- 808.
 - Sullivan, H. S. (1953), **The Interpersonal theory of psychiatry**. New York: Norton.
 - Thorne, B. (1986), Girls and boys together... but mostly apart: Gender arrangements in elementary schools. In W. W. Hartup, & Z. Rubin(Eds.), **Relationship and development** (pp. 167- 184). Hillsdale NJ: Lawrence Erlbaum Associates.
 - Torres, A., & Singh, S. (1986), Contraceptive practice among Hispanic adolescents. **Family Planning Perspectives**, 18, 193- 194.
 - Urberg, K. A. Degirmencipglu, S. M., Tolson, J.M., & Halliday-Scher, K. (1995), The structure of adolescent peer networks. **Developmental Psychopathology**, 31, 540- 547.